

پیرامون

ولایت فقیه و پاره‌ای از مسائلی اقتصادی

● بر اساس اعتقاد به نتایج مثبت بحث و تبادل نظر علمی در چهارچوب فقه اسلامی که در سرمقاله شماره قبل مورد اشاره قرار گرفته بود، و بدنبال اظهار تمایل آیه الله آذری قمی جهت نقد مقاله‌ای که تحت عنوان افراط و تفریط (زیرساخت اقتصادی) در شماره ۲۹ این مجله به چاپ رسیده بود، گفتگونی با ایشان ترتیب یافت که متن آن عیناً تقدیم اهت پاسدار اسلام می‌شود.

و ممکن است جناح دوم چنین معتقد باشند که الآن مصلحت و ضرورت هست و ما نمی‌توانیم اقتصاد باز و آزاد داشته باشیم، بنابراین با تکیه بر مسئله اعمال ولایت فقیه، می‌توانیم محدودیتها را برقرار کنیم.

خوشبختانه در اینجا نیز مشکلی وجود ندارد برای ما که به ولایت فقیه معتقد هستیم ولی فقیه در این شبهه مصداقیه حکم کرد که کجا ضرورت دارد و کجا ضرورت ندارد، مسئله برای طرفین حل می‌شود.

● ولایت فقیه امری است بدیهی و فطری

تمام فقهای شیعه ولایت فقیه را پذیرفته‌اند و هیچ اختلافی در اصل قبول ولایت فقیه وجود ندارد. و اینکه گفته می‌شود فلان فقیه، ولایت فقیه را قبول ندارد، معنایش این است که یک ضرورت فقهی را قبول ندارد و همانگونه که آیه الله منتظری در تقریرات مرحوم آیه الله العظمی بروجردی نوشته‌اند، مرحوم آیه الله بروجردی می‌فرماید: مسأله ولایت فقیه ضرورت فقهی است و چیزی که ضرورت فقهی داشته باشد قابل انکار نیست و هیچ فقهی نمی‌تواند برخلاف آن فتوی دهد، و نه تنها فقهای شیعه این مطلب را قبول دارند بلکه به تعبیر مرحوم آیه الله بروجردی، در میان علمای اسلام نیز اختلافی - از این نظر - وجود ندارد.

من می‌خواهم پا را فراتر بگذارم و بگویم: که در میان تمام مذاهب، ملتها و ملیتها این مسئله‌ای است ضروری و غیر قابل انکار.

□ با تشکر از آیه الله آذری، اولین سؤال را شروع می‌کنیم:

همانگونه که توجه دارید، در جامعه اسلامی ما، بزرگترین خطری که ممکن است انقلاب را تهدید کند و حضرت امام دام ظلله هم بصورت مکرر، از این خطرات اظهار خوف کرده‌اند، مسئله مرزبندی‌ها و اختلافات است راه خلی و شبهه برخورد منطقی و اسلامی با این مسأله چیست؟

■ بسم الله الرحمن الرحیم. اگر مقصودتان از اختلاف، اختلاف نظر باشد طبعاً چنین چیزی وجود دارد ولی گمان نمی‌کنم اختلاف نظری اساسی و ریشه‌ای باشد برای اینکه طرفین معتقد به ولایت فقیه هستند و افرادی که بیه اصطلاح - طرفدار اقتصاد بسته هستند، حتماً قبول دارند که در فقه سنن - که مورد نظر و تأیید امام است - آزادی در تجارت، صنعت، تولید و امثال اینها وجود دارد ولی تکیه آنها روی این است که ضرورت و مصلحت اقتضا می‌کند که نرخها تثبیت شود و محدودیتهایی ایجاد گردد. البته ما هم به این معنی اعتقاد داریم که ولایت فقیه می‌تواند محدودیتهایی را در تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اعمال کند و از نظر فقهی هیچ مشکلی وجود ندارد. ولی اشکالی اگر باشد روی شبهه مصداقیه است یعنی در مصداق ممکن است عده‌ای معتقد باشند که الآن آن مصلحت و ضرورت وجود ندارد، بنابراین جای اعمال ولایت نیست.

زیرا معنای ولایت فقیه این است که یکنفر منحصمی که در آئین و مکتب خود تخصص دارد، می‌خواهد بر افراد آن مکتب حکومت کند که ما در اینجا از آن شخص تعبیر به فقیه و مجتهد و یا اسلام‌شناس می‌کنیم. پس آن کس که می‌تواند در هر مکتب دیگری و حتی در مکتب کمونیستی نیز تخصص داشته باشد و پس از تخصص قوانین را به اجرا درآورد. در صورتی که امین و مورد اعتماد مردم و مدیر و مدبر و عادل باشد، بدون شک همه او را می‌پذیرند و حکومت او را قبول خواهند داشت.

پس احیانا اگر برخی فقهای ما بحث می‌کنند که بعض از علمای متأخر از قبیل شیخ انصاری (ره) منکر ولایت فقیه هستند، این اشتباه است زیرا شیخ انصاری هیچگاه ولایت فقیه را در امور صغار رد و انکار نمی‌کند بلکه می‌پذیرد که حاکم شرع و فقیه از طرف اسلام حق دخالت در امور صغیر را دارد. و پر واضح است که مسائل مهم سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه اسلامی کمتر از مسئله یک صغیر نیست، و اگر فقیهی قائل به حق حاکم شرع در گرفتن زمام امور صغار را بدست خویش باشد نمی‌تواند بگوید: کسی از طرف خداوند تبارک و تعالی تعیین نشده است که امور یک جامعه چهل میلیون یا یک میلیاردی را بدست نگیرد و آنها را به خود واگذارد کند!

و از نظر عقلی نیز کسی نمیتواند منکر این حق عالم و فقیه باشد، زیرا بدون شک مسائل و مشکلات مذهبی را باید با متخصص در آن مسائل در میان گذاشت و امور را به عهده آن شخص واگذار کرد. خلاصه همان دلیل عقلی که در کتب کلامیه برای اثبات امامت آمده است، برای اثبات ولایت فقیه در زمانهای ما حرفاً بحرف کفایت می‌کند.

• منکرین ولایت فقیه

و اما اینکه معروف است برخی علمای معاصر ولایت فقیه را انکار می‌کنند، من به سخنان آنها که مراجعه کردم دیدم آنها بحث را برده‌اند روی این مطلب که آیا ولایت فقیه به این معنی است که اگر مثلا ولی فقیه قیسی را برای صغیر تعیین کرد، آیا بعد از وفات او نیز همین قیومت باقی است یا اینکه پس از وفات آن فقیه، مسئله منتفی می‌شود، اما در اینکه فقیه حق دارد شخصی برای صغیر معین کند و در اموال او خود دخالت و تصرف داشته باشد، هیچ خدشه‌ای در این نمی‌کنند.

این مطلب شباهت دارد به مسأله انسداد باب علم در علم اصول، مثلا بحث می‌کنند به اینکه طرفین دعوا هر دو اتفاق نظر دارند که در عصر غیبت، دست ما از دلیل علم و علمی اگر کوتاه باشد، حتما باید دلیل ظنی، حجت باشد ولی بحث اینجا است که یکدمه می‌گویند: این حجت، حجت عقلی است و دسته‌ای دیگر می‌گویند: حجت، حجت شرعی است. و ما کشف می‌کنیم به اینکه شارع در زمان فقدان دلیل علمی و علم، ظن را حجت قرار داده است اما الآن وظیفه،

این است که به ظن عمل کنیم، طرفین اتفاق نظر دارند.

آنهاست که ولایت فقیه را انکار می‌کنند، چنین بحثی را مطرح می‌کنند و گرنه اصل قضیه برای هیچ کس قابل تردید نیست، و تردید دیگری که برخی از فقها دارند در این است که آیا حکم حاکم در اینگونه موارد -مانند ثبوت هلال- نفوذ دارد یا نه؟ و البته معنای این سخن این نیست که در مواردی که ضرورت و عقل درک می‌کند لازم است یک نفر جامعه را رهبری کند؛ در آنجا نیز منکر بشوند بلکه می‌گویند مسئله ثبوت هلال -مثلا- چیزی است که خود مکلف باید یقین به آن پیدا کند یا از راه حجت و بینه شرعی بدست بیاورد.

پس در حقیقت، با اعتقاد به مسئله ولایت فقیه هیچ‌جای تنازع و آشاجر نیست که احیانا افراد یکی از جناحها طرف دیگر را به باد تهمت، فحش و استهزا بگیرد. البته اگر کسی اعتقادش این باشد که اقتصاد بکلی باز است و دولت حق نظارت هم ندارد این شخص بطور کلی محکوم است، و این خلاف نظریه اسلام است. و یا همیشه اقتصاد باید بسته باشد در همه زمانها و همه شرایط، آن هم محکوم و خلاف اسلام است.

اگر مسئله ولایت فقیه به میان آمد و همانطور که دیدیم امام حکمی را به مجلس دادند و اشاره فرمودند باید آن عنوان را تشخیص بدهند که حرج است -مثلا- و آنگاه قانون را تصویب کنند، آن قانون موقت باشد زیرا نمی‌شود موارد استثنائی تا قیامت -به استناد ولایت فقیه- مورد اجرا قرار گیرد! من معتقدم که این برخلاف فقه و برخلاف نظریه امام است و حتی امام هم در آن حکمشان، موقت بودن این حکم را تذکر دادند برای اینکه سوء استفاده نشود.

پس اگر آن جناح مقابل، به این جهت معتقد و پایبند باشند که مسئله، موقت باید باشد و با تشخیص ولی فقیه باشد و با اعمال ولایت از جانب ایشان یا کسی که از طرف ایشان مجاز است، باشد، هیچ اختلافی وجود نخواهد داشت و طرفین آن را می‌پذیرند.

بنابر این، با نفوذ حکم ولی فقیه بر همه -حتی بر فقها و مجتهدین دیگر- چنانچه برای کدورت و تهمت باقی نمی‌ماند. و در هر صورت همانگونه که امام می‌فرماید، اگر مجلس قانونی را تصویب و شورای نگهبان آنرا تأیید نمود، آن قانون واجب‌الاتباع است چه برای کسی که معتقد به صحت آن قانون باشد و چه برای کسی که آن قانون را صحیح نمی‌داند و چه برای کسی که تردید دارد و رای ممتنع داده است. و این است که می‌تواند حافظ وحدت و اتحاد و یکپارچگی باشد و موجب تقویت انقلاب می‌شود و اگر به این نکته اساسی توجه شود، انشاء الله انقلاب ما خیلی سریع به پیش می‌رود و هیچ خطری آن را تهدید نمی‌کند.

• فالأعلم کیست؟

□ جناب‌عالی به عنوان یکی از اعضای مجلس خبرگان و یکی از

پیرامون

ولایت فقیه و پاره‌ای از مسائیل اقتصادی

مدرسین حوزه علمیه قم، نظر مبارکشان را در مورد «فالا علم» و شخصیتی که از نظر ربه، بعد از حضرت امام خمینی دام ظلّه قرار دارند، که البته مورد سؤال ما آیت الله العظمی منتظری می‌باشند. بیان فرمائید؟

همانگونه که اشاره کردید من عضو خبرگان هستم و در این اجلاس سال دوم، کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ تشکیل شد و من هم از اعضای آن کمیسیون هستم که وظیفه آن کمیسیون، بحث پیرامون مسائل مرجعیت و رهبری و بهترین شیوه برای انتخاب رهبر می‌باشد، لذا بهتر می‌دانم که از اظهار نظر در مورد شخص بخصوصی خودداری کنم که در حقیقت، یک پیشداوری نباشد و من با این پیشداوریها که برخی می‌کنند، مخالفم زیرا اعتقاد این است که اگر از راه مجلس خبرگان و بحث و تحقیق پیرامون افرادی که در مظان این جهت هستند وارد شویم و از نظر علمی مسائل را بررسی کنیم و یک شیوه کلی اتخاذ نمایم بهتر و درستتر است. زیرا اگر از راه تحقیق و بررسی دقیق و بحث بی طرفانه به مسئله برسیم نه تنها در جامعه بهتر جا می‌افتد که در دنیا نیز مورد قبول واقع خواهد شد.

و اما راجع به شخص حضرت آیه الله منتظری، در موارد مختلف نظر خود را عرض کرده‌ام، و حتی در مجلس و در جلسات خصوصی - و شاید عمومی - نظرم را در مورد ایشان هم از نظر ویژگی‌هایی که در ایشان هست و هم از نظر علمیت صحبت کرده‌ام.

آنچه الان می‌توانم بگویم این است که در علما و مراجع سابق ما شیوه‌ای مرسوم بوده که اگر فردی را به عنوان «فالا علم» می‌خواستند معرفی کنند، این بود که اگر مسئله‌ای از مرجع وقت سؤال می‌شد و ایشان نظری در آن نداشتند - و نظرشان (مثلاً) احتیاط بود یا بطور جزئی می‌گفتند: در این مسئله به فلان شخص مراجعه کنید و یا هم بطور کلی می‌گفتند: احتیاطات را به فلان شخص مراجعه کنید. و این شیوه‌ای بوده است که حاضرین آن را ملاک می‌گرفتند برای فالا علم. من یادم می‌آید که پس از وفات مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی «ره» جمله‌ای نظیر همین که عرض شد در باره مرحوم آیه الله العظمی بروجردی از ایشان شنیده شده بود و همین ملاکی برای مرجعیت آیه الله بروجردی در میان جامعه و حتی اهل علم قرار گرفت.

● نظر امام در باره آقای منتظری

در مورد آقای منتظری، من نظر شخص خودم را الان صلاح نمی‌دانم بگویم (روی همان حساب و موقعیت که گفته شد) ولی دو سه مورد شنیده‌ام که امام مدظله العالی بالخصوص مسائلی را به آقای

منتظری ارجاع کرده‌اند.

در یکی دو سال قبل از شورای سرپرستی صدا و سیما شنیدم که از امام درخواست کرده بودند که حد و حدود موسیقی و غنا را برای ما مشخص بفرمائید که مورد عمل قرار گیرد. ایشان ارجاع فرموده بود به آقای منتظری.

یکی هم - ظاهراً - در مورد تعزیرات بود که آیا تعزیرات شامل تعزیرات مالی هم می‌شود و جریمه‌های مالی از مسائل تعزیرات است یا نه؟ این هم آن طور که فظرم هست، از برخی از اعضای شورای عالی قضائی در یکی دو مورد شنیدم که یک مورد را یقین دارم که امام فرموده بودند: من خودم حتی نظرم مخالف با این مطلب است ولی به آقای منتظری مراجعه کنید اگر ایشان نظر داد، درست است و شما به آن عمل کنید.

این ملاک و نشانه‌ای است که بین سلف از علما و مراجع معمول بوده و خود ملاکی است که امام، ایشان را به عنوان فالا علم می‌شناسد.

□ چون بنظر می‌رسد بهترین روش برای حل مشکلات موجود و رسیدن به کمال مطلوب در تدوین و اجرای قوانین اسلامی، بحث آزاد استدلالی و علمی است، و این مجله در شماره ۲۹ تحت عنوان «انتقادات و پیشنهادات» برخی از مسائل اقتصادی را مورد بحث قرار داده بود؛ تقاضا می‌شود جنابعالی نیز نظرتان را در این رابطه بیان فرمائید؟

■ من ضمن اینکه از روح حاکم بر این انتقاد و پیشنهاد، تحت عنوان «افراط و تفریط» واقعا تقدیر می‌کنم ولی چون نقاط ضعفی در این مقاله دیدم، لازم می‌فانم آنها را تذکر دهم.

● بیمه اجباری

یکی از نقاط ضعفی که بنظرم در این مقاله هست، این است که در بند اول آمده است:

«در سرمایه‌داری غربی برای تأمین زندگی کارگر، مدیر کارخانه را ملزم به بیمه کارگران می‌کنند و این از نظر وضع اجتماعی کنونی بسیار ضروری به نظر می‌رسد که یک کارگر محروم - که امروز قشر بسیار عظیمی را از این جامعه تشکیل می‌دهد - با یک پیش آمد ناگوار، یکبار از هستی نیفتد و بتواند زندگی با قناعت خویش را بنحوی اداره کند، آقایان می‌گویند: بیمه قراردادی است آزادانه نه اجباری و آنچه برای تأمین افراد طبق احکام اسلام قرار داده شده کافی است»

این استدلال بنظر من خیلی ضعیف است. بیمه را ما قبول داریم و طبق فتوای امام هم صحیح است ولی خود امام هم این مسئله را چنین عنوان کرده‌اند که شرطی است که باید طرفین رضایت داشته باشند.

پس چون این مسئله ضمن یک قرارداد و شرطی است که باید مرضی الطرفین باشد، ما نمی‌توانیم تحت هیچ عنوانی آن را به کارفرما تحمیل کنیم، برای اینکه اصل می‌گوید: «المؤمنون عند شروطهم» و «ولانا کلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان تکنون تجارة عن تراض منکم» البته در شرایط استثنائی، دست ولی فقیه برای تحمیل به کارفرما یا هر کس دیگر باز است.

و اما اینکه اشاره شده است: «اگر کارگر بیمه نباشد، وضع کارگر بدتر از این می‌شود!» از این نظر آن را درست نمی‌دانیم که اسلام تمام جهات را در «انفال» و «بیت‌المال» در نظر گرفته است و حتی در همین مقاله هم اشاره شده که حضرت امیر(ع) فرمود: «باید آن ذمی را از بیت‌المال اداره کنند» پس به طریق اولی کارگر مسلمانی که از کار افشاده است، اسلام برای او هم پیش‌بینی کرده است، و منافع و بزه‌ای برای بیت‌المال تعیین فرموده است. و این وظیفه‌ای است برای حکومت اسلامی که چنین کارگرانی را تأمین کند و هیچ نیازی به بیمه اجباری نیست.

به عبارت دیگر، اگر راه منحصر به بیمه اجباری بود، اشکال وارد بود ولی چون راه منحصر به این نیست اشکال نیز وارد نمی‌باشد. در جای دیگر چنین آمده است:

«... ولی به آقایان باید گفت: آیا سیستم اداری و قانونگذاری و قضاوت همان سیستم صدر اسلام است؟ معلوم است که چنین نیست و نمی‌تواند باشد! اصول و پایه‌های حکومت باید طبق قوانین اسلام باشد و همه قوانین فرعی که بطور الزامی از مصادر وحی رسیده است باید عملی شود ولی نحوه اداره شئون زندگی اجتماعی و تنظیم سیستم اداری و قضائی و قانونگذاری طبق مقتضیات زمان و نیاز جامعه و تحول و تمدن بشریت پشرفت می‌کند و اسلام برای آن حدی تعیین نکرده است، مثلاً اسلام نگفته است که حتماً باید بر الاغ سوار شوید!»

در اینجا قضاوت را با اداری و قانونگذاری خلط کرده است و بنظم درست نیست. چگونه سیستم قضاوت - در این زمان - با سیستم قضاوت در صدر اسلام تفاوت کرده است؟ البته ممکن است گفته شود در صدر اسلام، خود حضرت رسول(ص) یا خود امیرالمؤمنین(ع) قاضی را معین می‌کرده‌اند، ولی اکنون چون گستردگی پیدا کرده است، شورای عالی قضائی، قاضی را نصب می‌کند. در این مورد نمی‌شود گفت: سیستم فرق کرده است! سیستم به این معنی است که دادرسی به چه نحو صورت بگیرد، و در این مورد هیچ تفاوتی نکرده است. اگر در آن زمان قاضی می‌گفت: «انما افضی بینکم بالایمان» سیستم قضاوت کنونی هم همینگونه است.

ولی اگر مقصود این باشد که در آن زمان - مثلاً - در قضایای محبیرالمقول حضرت امیرالمؤمنین(ع) راه‌های مخصوص غیر از بینه و اعتراف ابتدائی برای گرفتن اقرار بدون هیچ شکنجه‌ای - اتخاذ شده بود و اکنون از راه‌های دیگری نظیر معاینه‌های طبی استفاده می‌شود

که در آن زمان نبوده است، در اینجا گفته نمی‌شود که سیستم قضاوت فرق کرده است، این نظیر همان قضیه الاغ سوار شدن است! در اینجا گفته می‌شود ابزار تغییر کرده است نه اینکه سیستم تغییر کرده باشد.

بنا بر این، من این تعبیر را صحیح نمی‌دانم که کسی بگوید: سیستم تغییر کرده است، بلکه آن چیزی که به عنوان سیستم پذیرفته است همان روابط است که هیچ تغییری نکرده است بلکه در آن زمان، ابزار ساده‌ای به کار گرفته می‌شد و اکنون همان ابزار پیچیده شده است. در تغییر سیستم اداری و قانونگذاری هم سخنی است که فعلاً جای آن نیست.

در ادامه همان مطلب آمده است:

«اگر ما بر اساس همان سیستم، جامعه را بخواهیم اداره کنیم اصلاً نه جمهوری معنی دارد و نه دولت و نه وزارتخانه‌ها و نه مجلس و نه شورای عالی قضائی و نه قانون اساسی و نه... بلکه اگر دقت کنیم می‌بینیم سیستم اداری زمان امیرالمؤمنین(ع) با سیستم اداری زمان رسول اکرم(ص) با هم تفاوت بسیار داشته است زیرا کشور اسلامی گسترده شده بود و نمی‌شد به آن سادگی اداره کرد.»

آنطور که از مقبوله عمر بن حنظله استفاده می‌شود این است که حضرت می‌فرمایند: «انظروا الی من روی حدیثنا و نظرفی حلالنا و حرامنا فارضوا به حکما» در این جا حضرت شرایط فقیه را مشخص کرده است، آنگاه انتخاب و اختیار را به خود مردم واگذار نموده است و اگر بگوئیم مخصوص باب قضاوت است، به متخاصمین واگذار کرده که در هر دو صورت تفاوتی نمی‌کند. در قانون اساسی هم که «حاکمیت ملی» آمده است، معنایش این نیست که بدون هیچ قید و شرطی هر که را خواستند انتخاب کنند و به او رأی دهند! بنابراین، این چیزی است که در حقیقت، مزوج از نصب و تعیین و انتخاب است که کلی آن منصوب شده ولی انتخاب شخص بالخصوص به مردم واگذار شده است و این چیزی است که سابقه دارد.

البته دو مورد ائمه معصومین(ع) صدق نمی‌کند چون آنان منصوب از طرف خداوند تبارک و تعالی بودند ولی آنجا که حضرت امیر(ع) مالک اشتر را تعیین می‌کند حتی تعبیر وزرا نیز در عهدنامه آن حضرت دیده می‌شود. البته کارها اینقدر زیاد و گسترده نبوده است مثل زمان ما و شاید این نقطه ضعفی برای ما باشد که کارها را اینقدر گسترده می‌کنیم و بادست خودمان گره‌های زیادی برای خود ایجاد می‌کنیم که حتی می‌توان گفت: بسیاری از این وزارتخانه‌ها نیز مورد نیاز نیست و می‌شود از آنها صرف نظر کرد.

بسیاری از این وزارتخانه‌ها جدیدالاحداث هستند و کاری به آن صورت انجام نمی‌دهند، و اصلاً مسئله برنامه‌ریزی و نظارت و این حرفها نیست بلکه مقصود همان دخالت‌هایی است که ایجاد محدودیت می‌کند. البته این مطلب را من طرداللباب گفتم و گر نه مقصود همان است، که وزارت در صدر اسلام سابقه داشته است.

پیرامون

ولایت فقیه و پاره‌ای از مسائلی اقتصادی

در هر صورت بیمه و بیت‌العمال را در مقابل هم قرار دادن تعبیر صحیحی نیست زیرا صحت بیمه یک حکم است ولی بیت‌العمال، ابزار است.

● ولایت دولت

در دنباله همان بحث آمده است:

«اگر لازم و ضروری تشخیص داده شد (که هست) دولت که به اتکاء ولی فقیه ولایت دارد، می‌تواند طبق مصالح متغیره، قانون بیمه اجباری را تصویب کند.»

دولت چه وقت و کجا به اتکاء ولی فقیه ولایت دارد؟ این مطلب در صورتی ممکن است درست باشد که ولی فقیه به دولت ولایت دهد، ولی در این زمان، امام تنها به مجلس ولایت داده است آن هم با رأی دو سوم نمایندگان، پس در صورتی این مطلب درست است که واقعا ولی فقیه به دولت ولایت بدهد، آن هم در شرایط استثنائی که قانون بیمه اجباری را تصویب کند و در صورتی که ضرورت باشد و از راه دیگری تامین نشود و به طور موقت باشد و باز هم تکرار می‌کنم که ولی فقیه اعمال ولایت بکند، و گرنه دولت چنین اختیاری را از خودش ندارد. پس از آن در مقاله چنین آمده است:

«... ولی طبق نظریه آقایان وضع کارگران در جامعه اسلامی از وضع

کارگران در جامعه سرمایه‌داری غرب هم بدتر می‌شود!»

بنظر من این خارج از انصاف است که گفته شود، اگر بیمه نباشد، وضع کارگران در جامعه اسلامی بدتر می‌شود، در صورتی که اگر قسمتهای دیگر احکام اسلام در باره کارگران در جامعه اسلامی پیاده شود، هیچ مشکلی بوجود نخواهد آمد.

اگر طرفین کارگر و کارفرما رضایت داشته باشند و طبق یک نرخ معینی که نه او بتواند کمتر بگیرد و نه آن دیگری بتواند زیادتر بدهد و کارگر حق انتخاب اجر و دستمزد خودش را داشته باشد - که این از امتیازات فقه اسلامی است - اگر بنا باشد که این مطلب عملی شود، نه موضعی و مقطعی باشد و البته هماهنگ با سایر احکام اسلامی اجرا شود، به عقیده ما وضع کارگران در سطح بسیار بالائی قرار می‌گیرد و جبران نقیصه بیمه را هم می‌کند. چون وقتی دستمزد کارگر در سطح بالائی قرار گرفت، می‌تواند برای آینده اش ذخیره کند و دیگر نیازی به بیت‌العمال ندارد. چیزی که غالباً مورد غفلت قرار می‌گیرد اینست که به احکام اقتصادی اسلام مثل سیستم های غیر الهی شرقی و غربی به عنوان فرمولهای خشک و جامد نظر می‌شود و پشتوانه مهم ایمان و

اخلاق اسلامی و احکام مورد توجه قرار نمی‌گیرد.

در آن مقاله نوشته شده است:

«در سرمایه‌داری غربی گر چه تولیدات افراد به خود آنها مربوط است ولی در مواردی مخصوصاً نسبت به تولید اسلحه و صنایع سنگین، دولت در توزیع و بخصوص در مهار کردن آن دخالت و نظارت دارد و آقایان معتقدند که از نظر اسلام بطور مطلق، تولیدات افراد مربوط به خود آنها است!»

این نسبت ناروائی است زیرا هیچ کس نمی‌گوید که دولت حق نظارت ندارد. ولی در مورد دخالت، به استثنای صنایع سنگین و اسلحه به دلیل اینست که کسی غیر از دولت قدرت ندارد وارد کند، به دولت واگذار شده است و اما اینکه در آن مقاله آمده است آقایان معتقدند که دولت هیچ حق نظارتی در تولیدات افراد نداشته باشد، گمان نمی‌کنم کسی این مطلب را گفته یا حتی تقوّه به آن کرده باشد.

من معتقدم که دولت علاوه بر نظارت، به امر ولی فقیه، می‌تواند محدودیتهائی هم در تجارت، تولیدات و صنایع ایجاد کند مانند تعیین نرخ زیرا دست ولی فقیه باز است و طبق اقتضای شرایط استثنائی هر نوع دخالتی می‌تواند داشته باشد.

و اما این عبارت که نوشته است:

«و آیا چنین است که هر آزادی را می‌توان کنترل کرد بجز آزادی سرمایه‌داری؟!»

این عبارت بنظم زیبا نباشد، و این از همان تهمتیهائی است که نسبت به افرادی که طرفدار فقه سنتی هستند، زده می‌شود، و این نسبت غیر منصفانه‌ای است.

ما معتقد به دخالت ولی فقیه و نظارت دولت و رضایت اشخاص از

راه مشروع هستیم ولی با محدودیتهائی که طبق مقررات اسلام نیست، اگر بخواهند تحمیل کنند، مخالفت داریم.

● مشروع بودن مالیات

و همچنین در آن مقاله آمده است:

«در سرمایه‌داری غربی برای تامین مصالح عمومی، مالیات بردارند و قرار می‌دهند ولی آقایان می‌گویند بجز خمس و زکات و انفال و آنچه که ضرورت بسیار شدید اقتضا می‌کند و مردم از طریق تبرعات بردارند، مالیات دیگری بر عهده مسلمین نیست!!»

این بند سوم مشخص می‌کند که عبارت را - که از گروه منتسب به جامعه مدرسین نقل می‌کنند - غلط نقل کرده‌اند. در آنجا می‌گوید که بجز خمس و زکات و انفال و آنچه ضرورت بسیار شدید اقتضا می‌کند و مردم از طریق تبرعات بردارند، مالیات دیگری بر عهده مسلمین نیست و این یک مطلب درستی است و دیگر نیازی به دو مرتبه علامت تعجب گذاشتن ندارد.

«البته نباید در قرار دادن مالیات اجحاف بشود ولی اصل مالیات از نظر شرعی با قطع نظر از ولایت دولت نیز قابل توجیه است که جای تفصیل آن نیست».

این مسئله نیز مورد قبول ما نیست زیرا معلوم نیست اصل مالیات شرعیت داشته باشد یعنی منشأش همان ضرورت است پس مالیاتی بجز خمس و زکات و انفال در صورتی قابل قبول است که حتماً از راه ولایت فقیه باشد که آن هم موقوف به ضرورت است و در غیر این صورت، دلیلی بر شرعیت آن نمی‌دانیم.

و اما آن قسمت از مقاله که جالب و قابل تقدیر است، آنجا است که چنین می‌گوید:

«... برای ساختن یک زیر بنای اقتصادی بنام اسلام و مبتنی بر مصلب آزادی از بازار مسلمین و منحصر کردن قدرت بازار در دست شرکت‌های تعاونی و دولتی کردن تولید و توزیع و تجارت داخلی و خارجی و خلاصه رکود همه حرکت‌های اقتصادی مردم و درآوردن آنها به صورت ابزارهای تولید و توزیع که این خود همان روش سوسیالیستی است».

ضمناً آنگونه که از بعضی بیانات و مصاحبه‌ها برمی‌آید، این است که پس از فرمایش امام، مسئله تعاونی‌ها را می‌خواهند منافی با سخنان امام ندانند با اینکه بدون شک یکی از چیزهایی که مخالف با آزادی بازار و آزادی مسلمانها است، همین تعاونیها می‌باشد البته به آن شکلی که مطرح است نه آنچه که در قانون اساسی بدان اشاره شده است.

همانگونه که اشاره شد، در این رابطه فرمایشات آیه الله العظمی منتظری خیلی روشن و صریح بود زیرا ایشان بی‌پرده تمام مطالب را بیان کردند و هیچ نقطه ابهامی نگذاشتند، و متأسفانه دیده می‌شود که حتی فرمایشات ایشان هم - گاهی - سانسور می‌شود و بعضی مطالب را حذف می‌کنند و با اینکه وعده داده بودند که فرمایشات چند روز گذشته ایشان را از کانال دوم تلویزیون نیز پخش کنند، دیدیم که این کار را نکردند و این واقعا مایه تأسف است که چنین برخوردی می‌شود با فرمایشات صریح و روشنگرانه ایشان که به پیروی از بیانات مهم امام، امیدی در دل مردم ایجاد کرده و مردم را امیدوار نمودند.

● گرانفروشی

مطالب دیگری را لازم می‌دانم تذکر دهم:

اگر ما اقتصاد بازمی‌گوئیم، مقصود این نیست که گرانفروشی را هم تجویز کنیم، این اشتباه نشود فتوا اینست که در گرانفروشی، اگر مشتری به آن قیمتی که بر او عرضه می‌شود رضایت دهد، با اینکه می‌داند که آن قیمت، بالاتر از قیمت بازار است. شرعاً اشکال ندارد، چه از نظر حکم تکلیفی باشد و چه از نظر حکم وضعی. گرچه بی‌انصافی است حتی در روایت آمده است: «ریح المؤمن علی المؤمن حرام» که فقهاء عظام آن را حمل بر کراهت و نه حرمت کرده‌اند و چقدر بجاست که ملت مسلمان و انقلابی، این حکم کراهت سود گرفتن از مؤمن را سرلوحه کار خود قرار دهد مخصوصاً در این شرایط می‌توان گفت: اسلام چنین انتظاری دارد. ولی اگر فروشنده زاید بر قیمت بازار می‌دهد و وانمود می‌کند که این قیمت بازار است! این همان غش و کلاهکاری است که حرام است. و این مطلب را مرحوم شیخ در مکاسب و حضرت امام در تحریر الوسیله و دیگر فقها همه مطرح کرده‌اند که اگر مشتری مغبون شده باشد، امر دایر بر این است که یا معامله را بهم بزند یعنی خیار غبن دارد که معامله را بهم بزند و یا اینکه به همان قیمت رضایت دهد اما اگر بگوئیم باید فروشنده آرش بدهد، یعنی تفاوت قیمت را بپردازد و معامله صحیح است این اصلاً شرعیت ندارد زیرا ارزش تنها در صورتی پرداخت می‌شود که جنس معیوب و ناقص باشد، اما در مورد گرانفروشی، تنها خیار غبن وارد است و لا غیر.

البته ممکن است در اینگونه موارد هم گفته شود که ولایت فقیه مسئله را حل می‌کند، این درست است ولی در عین حال ضوابطش هم باید حتماً رعایت شود و ضوابطش این است که یا امام اعمال ولایت کند یا امام این اختیار را به کسی مانند دولت یا دادگاه واگذار نماید، اما اینکه بدون اعمال ولایت و به تشخیص ضرورت توسط غیر ولی فقیه کسی این کار را بکند غیر مشروع است.

در خاتمه نسبت به پیشنهاد شما صد در صد موافقم که این بحث در مجله پاستداز اسلام، بدور از تعصب و بدون اهانت به همدیگر، ادامه پیدا کند و زمینه خوبی برای وضع قوانین حساب شده در مجلس پیدا شود و ان شاء الله به اجرا گذاشته و مشکلات مردم حل گردد.

● امام خمینی با هم باشید؛ اگر با هم نباشید شکست می‌خورید؛

اگر شکست بخورید، اسلام شکست می‌خورد.